

پیدا و پنهان

نویسنده: الیزا گنوا

ترجمه: میترا میرشکار

نشر علم

تهران - ۱۳۹۱

سرشناسه	: جنووا، لیزا Genova, Lisa
عنوان و نام‌پیداآور	: پیدا و پنهان / نویسنده لیزا گنووا مترجم میترا میرشکار.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۶۲ ص.
شابک	: 978 - 964 - 224 - 381 - 5
پادداشت	: عنوان اصلی: Left neglected: a novel
موضوع	: داستان‌های آمریکایی - - قرن ۲۱ م.
زبانسه افزوده	: میرشکار سباهگل، میترا، مترجم.
رده‌بندی شنگره	: ۱۳۹۰ ب۹/ن/۵/۳۶۰۵ PS۳۶۰۵
رده‌بندی دی‌رجی	: ۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۲۱۱۴۷



شکل

پیدا و پنهان

لیزا گنووا

مترجمان: میترا میرشکار

چاپ اول، ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: حیدری

مرکز بخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن‌بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۵ - ۳۸۱ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مقدمه مترجم

غمناکم و از کوی تو با غم نروم جز شاد و امیدوار و خرم نروم
از درگه همچون تو کرسی هرگز نوید کسی نرفت و من هم نروم

هنگامی که مشغول ترجمه این کتاب بودم، تأثیرگذارترین جمله‌ای که با آن روبرو شدم این بود: هیچ چیز غیرممکن نیست. آری، خداوند متعال به انسان چنان اراده و قدرت انتخابی عطا فرموده که قادر است کوهها را جابجا کند و در دل کوچک‌ترین ذرات حیات به کند و کاو بپردازد. پس چرا گهگاه به قدرت خویش تردید می‌کنیم و دلوایسی‌های مان را سدی بر سر راه خواست‌های مان قرار می‌دهیم؟ چرا با کوچک‌ترین مصیبتی سلاح اراده‌مان را بر زمین می‌گذاریم و تسلیم

دشمن تاریکی می‌شویم؟ و چرا در اعماق وجودمان این حقیقت را نمی‌پذیریم که به راستی انسان اشرف مخلوقات است و می‌تواند بر هر مانعی فایق آید؟ و البته در هر حال و در هر شرایطی باید به او و به خالق مان توکل کنیم و در مسیر خواست و اراده او قرار بگیریم تا با جد و کوشش، سرنوشت مقدرشده مان تحقق یابد.

و ناگفته نماند که در هر مرحله‌ای از زندگی که فاجعه‌ای بدرنگش می‌کند، تنها امید است که می‌تواند ما را زنده نگاه دارد. مشکلات زندگی گاه مانند تلی از خاک بر سر ما فرو می‌ریزند و ما همیشه دو انتخاب داریم: این که اجازه دهیم مشکلات ما را زنده به گور کنند و یا از مشکلات سکویی بسازیم برای صعود به سوی حیاتی شایسته‌تر.

کتاب حاضر داستان تکان‌دهنده‌ی زلی است که دچار غفلت از سمت چپ خود می‌شود و برای غلبه بر این نقص و بازگشت به زندگی عادی تلاش می‌کند. غفلت از سمت چپ به غفلت یک سویه و یا غفلت نیمکره مغز نیز معروف است و در واقع سندرمی است که به واسطه آسیب نیمکره راست مغز در اثر ضربه، خونریزی یا جراحی تومور مغزی به وجود می‌آید. هر چند ممکن است بسیاری از ما از این بیماری مطلب زیادی نشنیده باشیم اما بیمارانی که دچار آن هستند همواره در مراکز توانبخشی حضور دارند. بیمارانی که دچار غفلت از سمت چپ مغز خود هستند، نابینا نیستند بلکه مغزشان اطلاعات سمت چپ دنیای بیرون را نادیده می‌گیرد و حتی از سمت چپ بدن خود نیز غافلند. البته هنوز عامل دقیقی که موجب این نقص می‌شود به درستی شناخته شده نیست.

پیشگفتار

فکر می‌کنم بخش کوچکی از وجودم می‌دانست که زندگی بی‌ثباتی را سپری می‌کنم. گهگاه نجوا کنان می‌گفت: «سارا، لطفاً آهسته‌تر. نیازی به این کارها نیست. نمی‌توانی این‌گونه پیش بروی.» اما بقیه وجودم قدرتمند، زیرک و مصمم بود. موفق شود، موفق شود، موفق شود و یک کلمه از آن سخنان را نمی‌شنید. اگر گاهی اتفاق می‌افتاد که این قبیل افکار موفق شوند در ذهن هشیارم به حرکت درآیند، آن‌ها را خاموش می‌کردم، ناسزایی‌ها را نثارشان می‌کردم و می‌فرستادم بی‌کارشان بروند. «ساکت باش! مگر نمی‌بینی هزار و یک کار دارم که باید انجام دهم؟» حتی رؤیاهایی که می‌دیدم به شانه‌ام می‌زدند تا توجه من را به خود جلب کنند. اصلاً می‌دانی داری چکار می‌کنی؟ بگذار نشانت بدهم. اما

وقتی بیدار می‌شدم، هر یک از آن رؤیاها می‌گریختند و همانند یک ماهی لزج از دست‌های عریانم لیز می‌خوردند؛ و قبل از این که بتوانم نگاهی دقیق به آن‌ها بیندازم، از من دور می‌شدند. خیلی عجیب است که هم‌اکنون می‌توانم تمام‌شان را به یاد آورم. قبل از تصادم، شب‌ها فکر می‌کردم که رؤیاهایم می‌کوشند مرا بیدار کنند. با تمام اتفاقاتی که رخ داده است، صادقانه بر این باورم که این رؤیاها از سرچشمه‌ای معنوی برای هدایت من فرستاده می‌شدند؛ پیام‌هایی از جانب خالق یکتا. و من آن‌ها را نادیده می‌گرفتم. فکر می‌کنم نیاز به چیزی کم‌گریزتر و پیوسته‌تر داشتم.

مانند ضربه‌ای محکم بر سرم!